

توبه همان اعتراف صادقانه به خطاست



در قصه قرآنی خلقت پس از پیشنهاد خداوند برای انتخاب خلیفه، ملائکه اعتراض ملایمی می‌کنند و در مرحله بعد، پس از تبیین خداوند، عجز ملائکه پیش می‌آید و آخرین عکس‌العمل آنان عذرخواهی و اعتراف به ناتوانی از سر صداقت است و معنای واقعی توبه نیز جز این نیست.

تشریح ظرایف قصه قرآنی خلقت/ توبه همان اعتراف صادقانه به خطاست
در قصه قرآنی خلقت پس از پیشنهاد خداوند برای انتخاب خلیفه، ملائکه اعتراض ملایمی می‌کنند و در مرحله بعد، پس از تبیین خداوند، عجز ملائکه پیش می‌آید و آخرین عکس‌العمل آنان عذرخواهی و اعتراف به ناتوانی از سر صداقت است و معنای واقعی توبه نیز جز این نیست.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدتقی فعالی، مدرس حوزه و دانشگاه و نگارنده 9 جلد کتاب در باب جنبش‌های نوظهور معنوی، در نوزدهمین نشست از سلسله نشست‌های «آسیب‌شناسی عرفان‌های کاذب» که در سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار شد، در ادامه مباحث خود در باب عرفان‌های کاذب و به مناسبت بحث از شیطان‌پرستی یا شیطان‌گرایی، به بررسی مفهوم شیطان و ابلیس در آیات قرآن پرداخت.

وی اظهار کرد: در یکی دو جلسه پیشین، محور بحث شیطان‌گرایی یا شیطان‌پرستی بود و به مناسبت این بحث، در این جلسه نیم‌نگاهی به آیات در باب شیطان و ابلیس و تحلیلی شاید متفاوت در باب این مفهوم خواهیم داشت. نخستین مطلب کلی قرآنی درباره این بحث این است که ماجرای ابلیس و اعوان شیاطین عمدتاً به بحث آفرینش باز می‌گردد و نه تنها بحث از شیطان و ابلیس، بلکه اصل ماجراهای این جهان، اعم از انسان، عالم، طبیعت، زمین همه چیز به قصه آفرینش باز می‌گردد.

فعالی در توضیح این مطلب ادامه داد: اگر به تورات مراجعه کنید، درمی‌یابید که عمده‌ترین بخش تورات سفر پیدایش است و مهم‌ترین بخش انجیل نیز انجیل لوقا است که در باب آفرینش و خلقت، بحث‌های متعددی را مطرح کرده است. البته تفاوت‌های عمده‌ای میان بحث آفرینش از دیدگاه عهدین (تورات و انجیل) و آیات قرآن وجود دارد که ما اکنون از این تفاوت‌ها که مستلزم یک بحث علمی تطبیقی است، درمی‌گذریم و عمدتاً در پی یک نگاه قرآنی به این مقوله هستیم.

وی خاطرنشان کرد: در قصه قرآنی آفرینش و خلقت، مسئله آدم، ابلیس و ملائکه مطرح می‌شود؛ با نگاهی به آیات قرآن درمی‌یابیم که بحث آفرینش در آیات قرآن کریم، در هفت مورد مطرح شده و در هر مورد، گرچه ممکن است که برخی از آیات به ظاهر مشابه هم یا تکراری به نظر برسند، اما در واقع این‌گونه نیست و در قرآن، حتی دو آیه عیناً مکرر وجود ندارد، بلکه هر قسمتی مکمل قسمت دیگر است.

این محقق و پژوهشگر عنوان کرد: بنده با نگاه خاصی به بحث آفرینش و نسبت میان انسان و ملک و ابلیس خواهم پرداخت و فرض را بر این می‌گذارم که شما در ذهن خود، اجمالی از آیات آفرینش را دارید. اگر به ماجرای خلقت و آفرینش در قرآن نگاه کنید، گویا سه عنصر یا سه بازیگر اصلی در مسئله آفرینش به چشم می‌آید: ملائکه، ابلیس و آدم؛ این سه، سه بازیگر اصلی ماجرای این داستان بسیار شیرین و دل‌انگیز هستند.

وی اضافه کرد: خداوند خالق این هر سه و در رأس آنهاست و با آنها به گونه‌های مختلف مواجه صورت می‌دهد. ابتدای این ماجرا نسبت خدا با ملک است و پیش از ماجرای ابلیس و آدم، خداوند مواجهه و معامله‌ای با ملائکه خواهد داشت (آیات 34 و 35 سوره بقره). خداوند ابتدا در بیانی مواجهه‌ای با ملائکه صورت می‌دهد و آنها پیشنهادی مطرح می‌کنند؛ گویا به ملائکه گفته باشد که من می‌خواهم در روی زمین برای خود خلیفه‌ای انتخاب کنم، نظر شما چیست؟

گویا خداوند از کنار اعتراض ملایم ملائکه به راحتی گذشته است و علت گذشت او نیز این بوده که ملائکه اعتراف به اشتباه خود کردند و این اعتراف به خطا برای خدا، فوق‌العاده مهم است. خطا کردن انسان، ملک یا هر موجود دیگر برای خدا چندان مهم نیست، بلکه مهم اعتراف به خطاست

فعالی تصریح کرد: شاید این بیان و تعبیر خداوند بیان پیشنهادی یا مشورتی (البته با مسامحه) است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/30). خداوند به ملائکه به صورتی بی‌سابقه، ناگهانی و بالمره گفت که ای ملائکه من! می‌خواهم کاری انجام دهم و خلیفه‌ای برای خود روی زمین قرار دهم. خداوند پیشنهادی نسبت به ملائکه انجام داد و خواست تا جعل و انتخابی کند و خلیفه‌ای برای خود در روی زمین (و نه در هر جا) قرار دهد.

این استاد حوزه و دانشگاه بیان کرد: از واژه «فی الارض» حداقل دو نکته مهم به دست می‌آید: نخست آن‌که خلافت الهی، خلافت «فی الارض» است و نه خلافت کل هستی. برای مثال خداوند نفرمود «انی جاعل فی العالم...»؛ در جهان ستارگان، سیارات، کواکب، کهکشان‌ها و... فراوانند و انسان اگر قرار است خلیفه‌ای بشود، خلیفه در «ارض» است.

وی تصریح کرد: نکته دوم که واژه «فی الارض» اصطیاد می‌شود آن است که آن ملائکه نیز ربط و نسبتی با «ارض» و زمین داشته‌اند. شاید چنانکه انسان، کل انسان‌ها نبوده و بلکه آدم بوده و چنانکه خلافت به کل هستی نبوده و خلافت ارض بوده، همچنین ملائکه نیز ربط و نسبتی با زمین داشته‌اند.

فعالی خاطرنشان کرد: اصل این ماجرا این‌گونه است که اولین مواجهه خداوند، پیشنهادی است که او به ملائکه می‌دهد که: ای ملائکه ارضی و زمینی من! من می‌خواهم خلیفه‌ای را به جای خودم در روی زمین انتخاب کنم. ملائکه در مقابل این پیشنهاد که از سوی خداوند برای آنها مطرح می‌شود، عکس‌العمل نشان می‌دهند و آن عکس‌العمل آن است که خطاب به خداوند می‌گویند: کسی که اهل فساد است، در روی زمین جانشین تو که پاک و منزهی بشود؟! در حالی که ما هستیم و تسبیح و تنزیه تو می‌گوییم... .

فعالی تصریح کرد: با کنار گذاشتن فرازهای «أَتَجْعَلُ» و «نحن» در آیه شریفه سی‌ام سوره بقره به نتیجه جالبی می‌رسیم. خلیفه الهی باید پاک و منزّه باشد؛ در حالی که آدم فاسد و ما پاک هستیم. این بیان، بیان استدلالی است؛ یعنی از این فراز می‌توان استدلالی استنتاج کرد: تو پاکی و خلیفه پاک، باید پاک باشد، در حالی که انسان ناپاک و فاسد است و نه تنها فاسد، بلکه مفسد است.

این استاد حوزه و دانشگاه افزود: ملائکه در ادامه به عنوان مهمترین مصداق فساد انسانی در روی زمین به خونریزی و سفک دماء اشاره می‌کنند. انسان خون می‌ریزد و مسئله خون بسیار مهم است. مهمترین فرد عالم سیدالشهداء(ع) و مهمترین لقب ایشان «نار الله» است که از واژه خون در آن استفاده شده است.

وی خاطرنشان کرد: با نگاهی به تاریخ بشریت از هزاران سال تا به امروز مشاهده می‌کنیم که مهمترین خصیصه زشت انسان‌ها خون‌ریزی نسبت به همدیگر بوده است. پس ملائکه در مقابل پیشنهاد الهی موضعی گرفتند که به تعبیر علامه در المیزان و بسیاری از دیگر مفسران، ملائکه مقابل پیشنهاد خدا يك واکنش و اعتراض ملایمی انجام دادند؛ انسان فاسد و مفسد است و ما پاک هستیم.

این استاد حوزه و دانشگاه تصریح کرد: واکنش خداوند در مقابل رفتار ملائکه این است که بیان می‌فرماید: ای ملائکه! در وجود این آدم چیزی هست که شماها از آن آگاه نیستید و پوشیده و غیب است و من که خالق او هستم، آن را می‌دانم. قرآن از آن چیز مهم به «علم اسماء» تعبیر می‌کند: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/31).

بر مبنای قصه قرآنی ملائکه در اینجا اظهار عجز کردند و این اظهار عجز و خطا، برای خدا بسیار مهم است و در ادبیات دینی و قرآنی از آن تعبیر به توبه می‌شود. در حقیقت معنای توبه آن است که انسان متوجه خطای خود بشود و به سبب آن خطا، از سر صداقت از خداوند عذرخواهی کند؛ توبه فقط همین است و هیچ چیز دیگر نیست.

وی ادامه داد: سپس خداوند به ملائکه امتحانی می‌دهد و می‌فرماید: شمایی که از مفسد و فاسد بودن بودن و سفک دماء کردن آدم بر روی زمین خبر می‌دهید، من به این آدم چیزی داده‌ام، شما از آن خبر دهید: «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ و خداوند همه اسماء را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید».

وی با اشاره به این‌که ملائکه در مقابل این امتحان خداوند درمی‌مانند، یادآور شد: پس پیشنهاد خداوند اعتراض ملائکه را برمی‌انگیزد و واکنش مجدد خدا، تبیین و بیان و يك آزمون، و آخرین واکنش و عکس‌العمل ملائکه اظهار عجز است: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (بقره/32). ملائکه در واقع به اشتباه خود اقرار کرده و می‌گویند چیزی در انسان است که ما آن را نمی‌دانستیم و فکر می‌کردیم که تنها فساد و سفک دماء است، بنابراین عذرخواهی می‌کنیم.

فعالی تصریح کرد: گویا ملائکه با این قول خود دست‌ها را بالا برده و تسلیم شده‌اند. اگر مروری بر این داستان داشته باشیم درمی‌یابیم که پس از پیشنهاد خدا، اعتراض ملایم ملائکه واقع می‌شود و در مرحله بعد، پس از تبیین خداوند، عجز ملائکه پیش می‌آید و پنجمین و آخرین عکس‌العمل ملائکه اظهار عجز و اعتراف به ناتوانی است که از اشتباه خود عذرخواهی می‌کنند.

وی خاطرنشان کرد: بر مبنای این قصه قرآنی گویا خداوند از کنار اعتراض ملایم ملائکه به راحتی گذشته است و علت گذشت او نیز

این بوده که ملائکه اعتراف به اشتباه خود کردند و این اعتراف به خطا برای خدا، فوق‌العاده مهم است. خطا کردن انسان، ملك یا هر موجود دیگر برای خدا چندان مهم نیست، بلکه مهم اعتراف به خطاست؛ یعنی خطا این است که شخصی خطا کند و اعتراف به خطا و عجز خود نکند.

این محقق و پژوهشگر عنوان کرد: اگر موجودی با اعتراف به عجز و خطای خود، اظهار پشیمانی کند، خداوند نه تنها خطای او را نادیده می‌گیرد، بلکه آن را محو می‌کند: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ (رعد/39)؛ یعنی به اذن و اراده الهی دیگر نیست. خداوند با اشتباهات انسان کارهای مختلفی می‌کند و در يك نگاه کلی، معامله خدا با خطاهای انسان دوازده‌گونه است که برای نمونه یکی از آنها غفران است که در آن خداوند غفار خطاهای انسان را می‌پوشاند و دیگری نیز تَوَاب و توبه‌پذیر بودن اوست.

وی افزود: یکی دیگر از این معاملات مختلف دوازده‌گانه خداوند با ماسوا، اعم از انسان و ملك و... محو کردن خطا است. بر مبنای قصه قرآنی ملائکه در اینجا اظهار عجز کردند و این اظهار عجز و خطا، برای خدا بسیار مهم است و در ادبیات دینی و قرآنی از آن تعبیر به توبه می‌شود. در حقیقت معنای توبه آن است که انسان متوجه خطای خود بشود و به سبب آن خطا، از سر صداقت از خداوند عذرخواهی کند؛ توبه فقط همین است و هیچ چیز دیگر نیست.